

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۵

سیر تحول پدیده شهرنشینی و ویژگی‌های اجتماعی شهرنشینان در اندیشه ابن خلدون

دکتر مسعود علیمردانی^۱

چکیده

یکی از معروف‌ترین افرادی که در اعصار گذشته در دنیای اسلام به بررسی جوامع گوناگون بشری پرداخته عبدالرحمن بن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ هجری قمری) می‌باشد. نامبرده را می‌توان به نوعی پایه‌گذار جامعه‌شناسی شهری دانست، زیرا در معروف‌ترین اثر به جای مانده از او به نام «المقدمه» وی به صورت کاملاً دقیق و موشکافانه جوامع هم‌عصر خود را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و از این رهگذر به نتایج قابل توجهی دست یافته است. لیکن علت اصلی شهرت ابن خلدون را در این امر می‌توان ذکر کرد که برخورد نامبرده با مسایل اطراف خود به صورت تحلیلی و نه توصیفی بوده است و همواره در پس ظاهر رویدادها و آنچه که مشاهده می‌نمود در پی یافتن علت اصلی و چگونگی سیر تحول وقایع بود. از طرف دیگر می‌باید به این نکته اذعان داشت که ابن خلدون به علت شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران خویش همواره با حالت بدبینانه‌ای به حوادث اطراف خود

۱. استادیار گروه معماری دانشکده مهندسی عمران دانشگاه شهید رجایی

می‌نگریسته و این امر در نحوه قضاوت وی تاثیر غیرقابل اغماضی برجای نهاده است.

واژه‌های کلیدی: شهر، شهروند، عصیبت، عمران، ابن‌خلدون، مقدمه

مقدمه

همگام با پیدایش شهرهای متعدد در اقصی نقاط عالم تعدادی از دانشمندان نیز در دوره‌های گوناگون به تحقیق و تتبع در وجوه مختلف زندگی شهری و تبیین شرایط و ویژگی‌ها و شاخص‌های شهر پرداخته و از خود آثار گرانقدری نیز برجای نهاده‌اند. بررسی آثار به‌جای مانده از دانشمندان مذکور نشان‌گر این واقعیت است که از آغاز عمر شهرنشینی انسان بیش از چند هزار سال نمی‌گذرد. از طرف دیگر با تفحص در شهرهای کهن ما شاهد تحول شگرفی در آن‌ها طی قرون گذشته تا به امروز می‌باشیم و چنین امری تنها در سایه تلاش و پیشرفت مستمر انسان امکان‌پذیر بوده است. علاوه بر آن مکاتب دینی و فلسفی موجود در دنیا نیز در طول پیدایش و تکامل خود با محل زیست انسان و بالخصوص شهر، برخورد‌های متفاوتی داشته و هر کدام از آن‌ها شرایط و ویژگی‌های خاصی را برای جایگاه زندگی انسان و ابعاد و خصوصیات مختلف آن تبیین نموده‌اند.

دین مبین اسلام نیز از آغاز پیدایش خود در سرزمین حجاز و به وسیله پیامبر گرامی آن به تدریج اصول و شرایط مشخص و معینی را برای محل زیست انسان تعیین و بیان نموده است. در کتاب آسمانی اسلامی یعنی قرآن مجید نیز به دفعات و در آیات گوناگون از لغات مدینه و بلد به معنی شهر استفاده شده و اسامی مذکور به کرات ذکر گردیده و علاوه بر آن در آیات و احادیث به جای مانده از ائمه معصومین همواره شهرنشینی مورد مدح و ستایش قرار گرفته است. در این راستا نیز دانشمندان و فلاسفه گوناگون در زمینه شهر و مسائل مبتلا به آن بررسی و تحقیق و کنکاش پرداخته و آثار گرانقدری نیز از خود برجای نهاده‌اند.

یکی از مهم‌ترین دانشمندانی که طی قرون گذشته به مسأله شهر و شهرنشینی پرداخته، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی فیلسوف و جامعه‌شناس شهر سده‌های هشتم و نهم

هجری است. او در شاهکار خود بنام مقدمه تحقیق گرانسنگی را در زمینه شهر و اصول و شرایط ایجاد و حفظ آن انجام داده. و دارای نظریات خاصی در زمینه نگرش به شهر و شهرنشینی می‌باشد. موقعیت تاریخی او در فرهنگ اسلامی و شرایط اجتماعی وی در طول حیاتش و مراتب سیاسی که در طول زندگی پیمود، این همه او را آماده ساخت تا بتواند تاریخ را به صورت یک رشته علمی درآورده و دانش نوینی بنام جامعه‌شناسی پایه‌گذاری نماید. او از این طریق توانست تا به شهر و خصوصیات آن از ابعاد گوناگون نگاهی نو و کاملاً دگرگون بیاندازد که پیشینیان وی هرگز قادر به انجام چنین کاری نبودند. او نمونه مورخی است که با تفسیر وضع موجود درصدد دریافت بهتر اوضاع گذشته برآمد و به‌طور متقابل برای فهم بهتر حال به کنکاش در گذشته پرداخت و به این ترتیب همواره سیالیت و انعطافی کارآ در آثار وی ملاحظه می‌گردد.

در مقاله حاضر دیدگاه ابن خلدون در زمینه سیر تحول پدیده شهرنشینی و ویژگی‌های اجتماعی شهرنشینان مورد نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. امید است در پایان بتوان به جمع‌بندی مشخصی در این زمینه دست یافت.

طرح مسأله

در زمینه بررسی افکار و آثار دانشمندان، اعم از فقهای دینی با عالمان علوم تجربی و یا متفکرین در حیطه علوم اجتماعی می‌باید قبل از هر چیز به شرایط اجتماعی، سیاسی، زمانی و مکانی آن‌ها وقوف و آگاهی پیدا کرد تا بتوان در مورد هر کدام به نتیجه‌گیری مشخص و قابل اعتباری دست یافت. ابن خلدون و بررسی آثار و اندیشه او نیز از این امر مستثنی نیست. بنابراین تنها هنگامی امکان غور در عمق نظریات و جهان‌بینی او وجود دارد که بتوان اوضاع و شرایط زمانی ابن خلدون را به درستی تجزیه و تحلیل و تبیین و درک نمود.

ابن خلدون بر اثر گذشت حوادث گوناگون بر وی و نیز مطالعات خویش، به تعریفی خاص از تاریخ می‌رسد که آن را بدین گونه توضیح می‌دهد: موضوع اصلی تاریخ عبارت است از فهماندن حالت اجتماعی انسان یعنی تمدن و پدیده‌هایی که به‌طور طبیعی به آن وابسته هستند. وی قصد دارد تا با ارائه یک تئوری عام حوادث و وقایع متعدد را در دوران‌های مختلف، چه در

گذشته و چه در آینده، قانونمند نموده و آن‌ها را به صورت علت و معلولی بیان نماید. این کار عظیم و سترگ در معروف‌ترین اثر او المقدمه که بی‌تردید و به زعم اکثر اندیشمندان علوم اجتماعی یکی از شاهکارهای بیادماندنی قرون وسطی در زمینه جامعه‌شناسی می‌باشد، نظم و نسق و قوام یافته است.

این خلدون در کتاب «المقدمه» شیوه جدیدی را برای نگارش وقایع به کار گرفته و از طریق آن نشان می‌دهد که وی برای درگیری‌ها و کشمکش‌های طبقاتی هیچ اهمیتی قائل نیست، بلکه بر روی عوامل سازنده و به وجود آورنده آن حوادث انگشت می‌گذارد و سعی وافری دارد تا آن‌ها را با محک تجربه و آزمایش بسنجد و از آن میان به صحت و سقم آن‌ها پی ببرد. این خلدون اعتقاد دارد که وظیفه مورخ و محقق عبارت است از آزمایش دقیق واقعیات حوادث و جست و جوی علل بروز آن‌ها، و بدین سان مفهومی که او از تاریخ در ذهن دارد تبیین اتفاقات و وقایع به صورت کنش و واکنش از طریق رابطه متقابل انسان با محیط اطراف خود می‌باشد. بنابراین شهر که تمامی این کشمکش‌ها و درگیری‌های فیزیکی و فکری انسان در آن شکل می‌گیرد و در طول زمان و به مرور متحول شده و اثرات انکارناپذیری را در کالبد آن برجای می‌گذارد، محیطی است مصنوع که به وسیله انسان ساخته و آماده شده و در طی تاریخ رشد و نمو یافته و در نهایت پس از بلوغ روی به زوال و نابودی می‌نهد.

از این خاستگاه فکری است که این خلدون نگاه نافذ و جستجوگر خود را متوجه پدیده شهر و مفهوم شهروند می‌کند و در این زمینه تا بدانجا پیش می‌رود که به کلی شهر را تکفیر نموده و از آن به عنوان محل فسق و فساد و تبه‌کاری یاد کرده و ساکنان آن را فاقد هرگونه ارزش‌های اخلاقی معرفی می‌نماید.

با توجه به نکات بالا می‌توان چنین گفت که بررسی و کشف آزا و افکار این خلدون و نقد نظریات وی زمینه فکری و جهان‌بینی بس عمیقی را به ما می‌دهد، به نحوی که در پس آن امکان راهیابی به علل عقب‌ماندگی اکثر قریب به اتفاق کشورهای را فراهم می‌کند که امروزه در وضعیت فلاکت‌باری بسر می‌برند. بدین سبب مطالعه آثار این خلدون را نباید روی برتافتن از دانش عصر حاضر تلقی کرد. برعکس ما از طریق شناخت این گونه آثار، می‌توانیم تجزیه و تحلیل عمیق

خود را در مورد مسائلی که امروزه کشورهای عقب مانده با آن دست به گریبان هستند بسط و توسعه دهیم.

کار عظیمی که ابن خلدون انجام داده آن است که نهادهای قرون وسطایی را که در سیر تحول اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع عصر خویش چالش به وجود آورده و تاثیر عمیقی بر آن‌ها نهاده‌اند تبیین و معرفی نموده است. در این رابطه ذکر این نکته ضروری است که هرچند نظریات ابن خلدون به محیط شمال افریقا اختصاص دارد لیکن به علت سیالیت و روانی تفکر او ویژگی‌ها و چارچوب نظری اندیشه وی واجد معنی و ارزش جهانی در هر برهه‌ای از زمان و در مکان‌های متفاوت خواهد بود.

موضوع دیگری که در این میان می‌باید مدنظر قرار گیرد این است که مطالعه و نقد نظریات ابن خلدون بر پایه مفاهیم امروزی و در ارتباط با مسائل عصر حاضر دلیل این امر نیست که بخواهیم در ترکیب نظام فکری ابن خلدون دست برده و در آن تغییراتی را اعمال نماییم. بلکه هدف اصلی از نقد و بررسی آثار ابن خلدون یافتن معانی واقعی مفاهیم گوناگون و جهانی‌بینی وی در برخورد با پدیده‌های مختلف می‌باشد تا بتوان میان وجوه مختلف تفکر وی رابطه علمی برقرار کرد. بدین سبب می‌باید از طریق راهیابی به چارچوب نظری اندیشه ابن خلدون و تفسیر معانی گوناگون زندگی انسان نزد وی بتوان به نقد اخلاق شهروندان از دیدگاه نامبرده دست یافت.

به بیان دیگر قبل از هر چیز باید به این پرسش پاسخ داد: آیا ابن خلدون نظریه جامع و مشخصی را در زمینه پدیده شهرنشینی و خصوصیات اخلاقی شهرنشینان آن ارائه نموده است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال ستون فقرات اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد و غفلت از آن در حکم، محکوم کردن خود و به بیراهه رفتن و جهل کامل نسبت به اندیشه ابن خلدون می‌باشد. در پاسخ گویی به سؤال فوق معضلی اساسی وجود دارد که باید به آن اذعان نمود. زیرا با بررسی آثار نوشته شده در زمینه نقد افکار ابن خلدون در می‌یابیم که اکثر نقادان و مفسران آثار وی موفق به اشراف بر تمام مفاهیم اثر او نشده‌اند و اغلب محققین و کاوشگران اثر یکپارچه او را تکه تکه کرده و برحسب علایق خاص خود یا به اقتضای رشته علمی خویش به تحلیل انتزاعی و نقد جنبه‌هایی از آن پرداخته‌اند. نتیجه آن شده است که توده‌ای انباشته از مطالعات و مقالات بی‌شمار

فراهم آید که هرچند از زوایای خاص سودمند است، لیکن بسیاری از آن‌ها اندیشه واقعی این خلدون را تحریف نموده و از شناخت معنای اجزای تفکر او در داخل یک واحد کل عاجز مانده‌اند. حتی مطالعاتی که درباره کل «المقدمه» صورت گرفته است از این عیب برکنار نبوده و تنها امتیازات آن‌ها بر مطالعات دیگر تعدد موضوعات مورد بررسی می‌باشد. در بررسی آثار مذکور به‌طور کلی هیچ ردیابی در زمینه کشف روابط عمیقی که استخوان‌بندی المقدمه را تشکیل دهند، نمی‌بینیم. به عبارت دیگر نقص بزرگ اکثر مطالعات انجام شده در این است که از اثر «المقدمه» تنها به برداشت بخشی از آن اکتفا نموده‌اند. در صورتی که مقدمه به‌عنوان یک کلیت باید مورد سنجش و تحقیق قرار گیرد و اگر در تمامیت آن کنکاش و تجزیه تحلیل صورت پذیرد پاسخی برای یک مسأله اساسی به‌دست خواهد آمد و آن جوابگویی و شناخت و نقد عناصر اصلی تشکیل‌دهنده چارچوب اندیشه این خلدون می‌باشد و دقیقاً همین خصیصه است که بیشتر محققین از آن غافل مانده و یا آن را در نیافته‌اند و بالمآل چون نتوانسته‌اند بر آن کلیت دست یابند قادر به کشف کانون مولد آن هم نشده‌اند بنابراین دو عمل مذکور کاملاً به هم پیوسته می‌باشند و درک یا عدم درک یکی موجب فهم و یا عدم فهم دیگری است. علت سیاسی که این گونه تحلیل‌ها در بررسی آثار این خلدون به کار گرفته نشده، آن است که محققان به اندازه کافی توجه خود را بر مشخصات و شرایط اجتماعی سیاسی دوران زندگی مؤلف که در آن کوران فعالیت فکری شدیدی داشته متمرکز نکرده‌اند. با بررسی زندگی این خلدون در طی سال‌های ۷۶۲ هجری قمری الی ۷۷۶ هجری قمری یعنی اوج شکوفایی فکری او ما شاهد پیدایش، تداوم و تکامل نسبی در اندیشه وی می‌باشیم و دقیقاً در این دوران است که مقدمه به رشته تحریر درآید و از آن طریق این خلدون در حیات سیاسی - اجتماعی آفریقای آن زمان نقش بلامنازعی یافت. لذا بسیار ضروری خواهد بود که تحقیق خود را با بررسی روند کلی اندیشه این خلدون و نحوه تکامل آن آغاز نموده و سپس از آن طریق به نقد مفهوم شهر و اخلاق شهروندی از منظر فکری نامبرده نگاه افکنده و خصوصیات آن را مورد کنکاش و تفحص قرار دهیم. بدین جهت مطالعه عوامل اجتماعی و سیاسی و به‌ویژه روانی که احتمالاً در اندیشه این خلدون مؤثر بوده است یکی از ضرورت‌های اساسی در انجام امر تحقیق می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌باید از پس واقعیت‌های

موجود. در زمان زندگی ابن خلدون معانی نهفته در آن را بیرون کشید و این یکی از شروط لازم برای پژوهش در زمینه افکار دانشمندان مختلف نظیر نامبرده می باشد.

شرایط اجتماعی و سیاسی زندگی ابن خلدون و معرفی المقدمه

به طور کلی با بررسی سیر زندگی ابن خلدون در می یابیم که وی دوران پرنشیب و فرازی را در طول عمر خود طی نموده است. او در سال ۷۳۲ هجری قمری مطابق با (۲۷ مه ۱۳۳۲ میلادی) در تونس و در خانواده‌ای اندلسی متولد شد. خاندان پدری نامبرده همواره در مناصب مختلف دولتی و در سطوح بالا نظیر وزارت، ریاست و وکالت نقش عمده‌ای در شکل‌گیری دولت‌های وقت داشته‌اند. ابن خلدون از دوران کودکی به علت حضور در مجالس پدرش همواره دو احساس کاملاً مغایر با هم را در خود تقویت نمود، شیفتگی به جاه و مقام و دل‌بستگی به مطالعه و کسب دانش. (ابن خلدون، ۱۳۳۳/۲۸)

تحصیلات اولیه ابن خلدون در رشته علوم دینی و فلسفی و نوشته‌هایش درباره این علوم، زمینه‌های حرفه آینده او را فراهم آورد. ابن خلدون در عصری زندگی می کرد که جامعه‌اش دچار تغییرات همه جانبه بود. بیماری طاعون و جنگ دو عنصر اصلی این تغییرات بوده‌اند به همین جهت طاعون و جنگ در زندگی سیاسی و اجتماعی وی نقش انکارناپذیری را ایفا نموده‌اند.

ابن خلدون با توجه به سفرهای مکرر و نقل مکان‌های متغددی که طی چهار دهه اول عمر خود انجام داده بود، توانست اطلاعات جامع و ذی‌قیمتی در باب فقه، تاریخ، ادب، فلسفه، کلام و اصول به دست آورد.

علاوه بر آن به علت حوادث سیاسی اتفاق افتاده در طول زندگی وی طی این دوران باعث شد تا تحولی جدید در نگرش او نسبت به اوضاع دائم‌التغییر اجتماع پدید آید به عبارت دیگر ابن خلدون به علت سرگشتگی در فهم عوامل اجتماعی نتوانست به شناخت صحیح جامعه خود نائل شود، و بدین جهت دچار عزلت و گوشه‌نشینی گردید و تا مدت‌های مدیدی گوشه خلوت اختیار کرد. این گوشه‌نشینی او منجر به تفکر و تحقیق درباره اوضاع سیاسی و روند علم در آن زمان گردید. چهار سال تنهایی در قلعه سلامه (ایلات وهران در کشور کنونی الجزایر) یکی از

درخشان‌ترین دوره‌های زایش اندیشه اجتماعی در تاریخ اسلام است. او خود درباره آن روزها می‌نویسد:

«در آن قلعه فارغ از کلیه مشاغل و اعمال اقامت گزیدم و هنگام اقامت در آن به تالیف این کتاب آغاز کردم و مقدمه آن را بدین شیوه شگفت در آن عالم به تنهایی تکمیل نمودم. زیرا در این ایام مطالب بسیار بر فکر من هجوم آورد و من زبده و چکیده آن‌ها را در این تالیف آوردم.» (همان، ۶۴)

با مطالعه و بررسی آثار به‌جای مانده از ابن خلدون در می‌یابیم که او سخت مجذوب علوم عقلاتی بوده و این امر عمدتاً ناشی از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان از یک طرف و اندیشه‌های سیاسی و تفکرات وی در منطق و علوم دقیقه از طرف دیگر می‌باشد. بدین لحاظ در تفکرات سیاسی ابن خلدون هیچ نوع بیان آرمانی مشاهده نمی‌گردد زیرا او علی‌رغم آن همه ناملایماتی که از جوامع دوران خود دیده بود در برابر سازمان‌های بنیادین اجتماع به هیچ‌وجه موضع مخالفی احرارز نکرد. به عبارت بهتر، واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی موجود در آن زمان با آرمان‌های مذهبی یا فلسفی اجتماعی در هیچ یک از کتب ابن خلدون با هم مقایسه نشده است. علاوه بر آن در زمینه نقد تفکرات وی می‌توان چنین عنوان کرد که نامبرده به علت کاوش در آثار گذشتگان و کند و کاو در رشته‌های مذکور دریافته بود که دانشمندان پیشین تنها به صورت گذرا و نه عمیق به تحلیل و بررسی حوادث گوناگون و علت وقوع آن‌ها پرداخته‌اند. از این جهت ابن خلدون درصدد برآمد تا علم جدیدی را پایه‌گذاری نماید که بتواند علت غایی مسائل مختلف را تبیین نموده و حوادث گوناگون را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل عمیق قرار دهد زیرا مسأله اصلی او چرایی تغییر ساختار اجتماعی جامعه دوران خویش و یافتن پاسخ آن است.

با شناخت کلیات زندگی ابن خلدون و نیز شرایط حاکم بر زمانه او می‌توان طول دوران حیات اجتماعی وی را به سه دوره کلی تقسیم نمود. به عبارت دیگر زندگانی عملی و فکری ابن خلدون پس از دوران تحصیل از تاریخ دخول او در عرصه اجتماعی به سه دوره اساسی تقسیم می‌شود:

دوره اول: دوران فعالیت‌های سیاسی وی در بلاد مغرب که متجاوز از بیست سال (۱۳۷۴-۱۳۵۲ میلادی) ادامه یافته است.

دوره دوم: روزگار انزوا و گوشه‌نشینی و اندیشه و تالیف المقدمه در قلعه ابن سلامه در نزد اولاد بنی عریف که فقط چهار سال (۱۳۹۶-۱۳۷۴ میلادی) به طول انجامیده است.

دوره سوم: ایام اشتغال وی به تدریس و امور قضایی همراه با مراجعه و تجدیدنظر در تالیفات خویش که مدت آن هجده سال بوده است (۱۴۰۶-۱۳۷۸م) هر چند دوره انزوای وی نسبت به دو دوره دیگر بسیار کوتاه بود، ولی همین چند سال در حقیقت نقطه تحول بسیار مهمی در زندگانی وی به‌شمار می‌رود.

خصیصه مطالعات دینی و فلسفی ابن خلدون نشان می‌دهد که وی همواره با مسأله اساسی اندیشه اسلامی یعنی روش اهل سنت و فلاسفه برخوردار داشته و از این طریق سعی می‌نموده تا بین شریعت و تعقل رابطه‌ای منطقی و اصولی برقرار و تبیین نماید. زیرا تحصیلات اولیه او در علوم فلسفی این مهم را به وی آموخته بود که درک هر موضوع مستلزم تحقیقی است که یا گذشتگان انجام داده‌اند و یا از طریق تجربه شخصی به دست می‌آید. در نتیجه ابن خلدون احساس کرد که می‌باید علم تازه‌ای را پایه‌گذاری نماید که به این مسأله بسیار مهم بپردازد. وی دو سال از عمر خود را در قلعه ابن سلامه صرف تدوین و تبیین این امر قرار داد و آنرا علم العمران نامید. ابن خلدون علم عمران را به لحاظ موضوع جدید و حیطه آن را متفاوت از سایر علوم دانسته و از دانش زمان خویش نیز متمایز می‌نماید. وی می‌گوید: «دایره آن را در میان علوم توسعه بخشیدم و گرداگرد آن را دیوار کشیدم، آنرا از علم‌ها جدا ساختم و اساس آنرا بنیان نهادم. (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ۹)

ابن خلدون مدعی است که علم العمران تنها توسط وی تاسیس گردیده و قبل از او هرگز این علم مطرح نشده و بنابراین علم عمران به هیچ وجه بخشی از علوم دیگر به حساب نیامده و موضوع آن مورد توجه دیگر اندیشمندان قرار نگرفته است. «و باید دانست که سخن راندن درباره این هدف، نوظهور و شگفت‌انگیز و پرسوده است و آگاهی بر آن در نتیجه تحقیق و ژرف‌بینی من است.» (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ۶۹)

پس از مدتی ابن خلدون به این جمع‌بندی رسید که حیطة انتخاب شده او برای بررسی اوضاع تاریخی محدود و کاملاً ناکافی می‌باشد. بدین سبب طرح کتاب مورد نظر را توسعه داد و به دنبال آن به نگارش یک تاریخ عمومی برای جهان پرداخت. لیکن کتاب مذکور دارای یک مقدمه بود که اصلی‌ترین بخش آن را تشکیل می‌داد. پیش‌نویس اصلی مقدمه بدون تغییر یا با مختصر تغییری به اول کتاب الحاق گردید تا مقدمه‌ای کلی برای تمام کتاب باشد. با بررسی اثر مذکور از لحاظ شکل و دسته‌بندی در می‌یابیم که مقدمه مشتمل بر سه کتاب است. دو کتاب اول بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ میلادی نگاشته شده‌اند. کتاب سوم حدود ده سال بعد به رشته تحریر درآمد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مقدمه که آن را در میان سایر کتب به‌جای مانده از گذشته برجسته و ممتاز می‌سازد. پایه‌گذاری دانشی نوین و مستقل است که ابن خلدون هدف خود را از نگارش کتاب مذکور، دستیابی به آن می‌داند و می‌گوید «این شیوه خود دانش مستقلی است، زیرا دارای موضوعی است که عمران بشری و اجتماع انسانی است و هم دارای مسائلی است که عبارت از بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندند و این امر، یعنی داشتن موضوع و مسائل خاص از موضوعات هر دانشی است و معنی علم همین است.» (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ۶۹)

آنچه که ذهن هر خواننده‌ای را در طول مطالعه کتاب مذکور به خود جلب می‌نماید این نکته است که ابن خلدون در بیان علم مذکور ابتدا از بیان ویژگی‌های تاریخ شروع نموده و به مرور آنرا علم عمران نام‌گذاری کرده و در پایان به جامعه‌شناسی گرایش نموده است و در هر حال در تمامی مقدمه قصد اصلی او توضیح و تبیین فلسفه تاریخ می‌باشد. بدین سبب می‌توان گفت که جان مقدمه را اندیشه تاریخی ابن خلدون که در واقع نقطه تلاقی جریان تجربه سیاسی و جریان اندیشه فلسفی او، می‌باشد تشکیل می‌دهد و این دو جریان مکمل یکدیگر در تصمیم او برای نگارش یک تاریخ عمومی شده‌اند. بنابراین با مطالعه دقیق متن مقدمه می‌توان دریافت که متن مذکور با توجه به محتوی، روش و نحوه تحلیلی مبتنی بر بیان تحلیلی پدیده‌های تاریخی است که در انتها به سوی جامعه‌شناسی حرکت می‌کند. بدین لحاظ ابن خلدون در تدوین مقدمه گاه مطالبی

را اظهار نموده که در تقابل و ضدیت با یکدیگر قرار دارند و این یکی از معضلات کتاب المقدمه می باشد.

از دیگر انتقاداتی که بر تفکر ابن خلدون وارد است عمده نمودن نگرش خویش به جهان خارج و درست دانستن آن و مردود شمردن آراء و نظریات و افکار دیگران می باشد. زیرا به نظر او همواره آنچه که در واقع روی می دهد، ملاک عمل است.

سبک نگارش مقدمه سبکی است. مستقیم و عاری از تکلف که مبتنی بر بررسی و تجزیه و تحلیل پدیده های تاریخی است. خود وی درباره تالیف مقدمه می گوید: «یک برنامه تحقیقی بدیع در پیش گرفتم و شیوه جدیدی برای نگارش تاریخ به کار بردم. راهی که در پیش گرفته ام موجب شگفتی خواننده می شود و رویه و نظام تحقیقی من خاص خود من است. (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ص ۷)

بنابراین در رابطه با نقد و بررسی «مقدمه» همواره اصلی ترین نکته ای که می باید مدنظر قرار گیرد، شیوه بیان مفاهیم گوناگون از طرف مولف آن است زیرا وی برای هر کدام از کلمات به کار برده شده مفهوم ویژه ای را در ذهن خود پرورانده که اگرچه نمی توان به صورت قطعی و دقیق به آن ها دست یافت، لکن از طریق بررسی و غور در افکار نامبرده امکان آن وجود دارد که تا حدود زیادی به معانی و مفاهیم آن لغات و واژه ها نزدیک شد و بدین سان تا مقدار قابل ملاحظه ای به شناخت افکار و عقاید وی نائل آمد.

مرگ ابن خلدون در تاریخ ۱۵ رمضان ۸۰۸ هـ.ق. / ۱۷ ماه مارس ۱۴۰۶ در شهر قاهره مصر اتفاق افتاد و نامبرده در همان جا مدفون گردید. لکن تاثیر وی بر دنیای علم و اندیشه علی رغم گذشت قرون متمادی تاکنون ادامه یافته است. بیست و پنج سال پس از مرگ ابن خلدون، صنعت چاپ در اروپا اختراع شد و دانش و فرهنگ بشری وارد مرحله نوینی از تاریخ گردید.

نقد پدیده شهرنشینی و ویژگی های اجتماعی شهرنشینان از دیدگاه ابن خلدون

ابن خلدون در المقدمه به تفصیل در مورد شهر و ویژگی های اقتصادی و اجتماعی و فیزیکی آن و انعکاس کالبدی عوامل مذکور سخن رانده و براساس وضعیت موجود شهرها در آن زمان به

تبیین اصولی متعدد در زمینه احداث آن‌ها پرداخته است. با مطالعه کتاب مقدمه همواره به دو کلمه مترادف برمی‌خوریم که در معنی مختلف هستند این دو کلمه یکی عمران و دیگری حضارت است. عمران از ریشه عمر به معنی ساکن بودن درجایی و معاشرت کردن با کسی و مترقی شدن و کشاورزی کردن و عبادت است از کلیه پیشرفت‌هایی که در شهر در زمینه‌های علمی، صنعتی، اقتصادی، هنری نصیب انسان می‌گردد. از این جهت به عقیده نامبرده انواع عمران داریم مثل «عمران البدوی» و «عمران الحضری» لیکن حضارت از ریشه حضر است که ابن‌خلدون بیشتر از آن مفهوم شهر و به خوی و اخلاق و آداب شهریان در آمدن و تیپ زندگی شهری را پذیرفتن و به تجمل و لوکس‌گرایی خو گرفتن، تعبیر می‌کند. از مشتقات لغت مذکور کلمه حضری به معنی شهری و حضور به معنی شهر آمده است.

ابن خلدون معتقد است نوع معیشت شخصیت افراد را می‌سازد. وی از بسیاری جهات زندگی بادیه‌نشینان را مقدم بر شهرنشینی دانسته و عصبیت را ویژگی خاص مردم بادیه‌نشین می‌داند و می‌گوید عصبیت جز در بادیه به وجود نمی‌آید و جز در آن‌جا هم نمی‌تواند زنده بماند. به اعتقاد ابن خلدون عصبیت عبارت است از دلاوری، شجاعت، دینداری، اخلاق، پیوندهای خونی، روح آزادی، فطرت پاک و سالم، بزرگواری و بخشندگی، شهامت و بی‌باکی. وی معتقد است که چون محیط و نظام شهر سازگار با عصبیت نیست پس عصبیت در شهر به تدریج ضعیف و در نهایت بکلی نابود می‌شود. لیکن در این مورد هیچ مصداق و معیاری از طرف او ارائه نمی‌گردد و این از اشکالات اساسی وارد بر سیستم فکری مشارالیه می‌باشد. از طرف دیگر یکی از ایرادات تفکر ابن خلدون عدم انسجام مطالب ارائه شده در مورد یک موضوع واحد از سوی اوست.

ابن خلدون نقش دین را در ایجاد دولت بسیار قوی می‌داند و می‌گوید «دین قدرت عصبیت را چند برابر می‌سازد و در مقابل زندگی شهری را عامل انحطاط و انقراض دین و دولت می‌داند وی به نقش رهبری بسیار اهمیت داده و معتقد است نقش رهبر در تاسیس دولت و رونق تمدن معجزه‌گرایی باشد.

بدین سبب از دیدگاه او پدیده شهرنشینی، بیان‌گر تجمل‌خواهی و فراوانی عادات ظرافت‌جویانه جامعه - دولت می‌باشد. از این روست که شهرنشینی، پیش از آن‌که حاکی از

جنبه‌های خوب زندگی اجتماعی پررونق رایج در شهرها باشد نتیجه قابل نکوهش عادت به ناز و نعمت و تجمل، و هوس‌های گوناگون است که در نهایت به فساد اخلاقی شهروندان منتهی می‌گردد. لیکن به‌جای آن که وی از طریق نقد پدیده شهرنشینی به فکر اصلاح آن برآید، برای یافتن نوعی کمال مطلوب از زندگی انسان کوچ‌نشینی را توصیه می‌کند. به عبارتی ابن خلدون برجسته شهرنشینی از جامعه بوم‌نشین بسیار تاکید می‌کند تا رشته‌های تداوم موجود میان انواع جوامع مورد وصف خود را برجسته نماید و نشان دهد که هر کدام از این جوامع دارای شاخه‌های متصل به هم ولی متفاوت از لحاظ محیط و شرایط داخلی است.

«شهرنشینی به منزله هدفی برای بادیه‌نشینان است که به سوی آن در حرکت هستند و هنگامی که به فراخی معیشت و توان‌گری می‌رسند از این راه به عادات و رسوم تجمل‌خواهی و ناز و نعمت رو می‌آورند و آن وقت به آرامش و استقرار زندگی متمایل می‌گردند و به قیود شهرنشینی تن در می‌دهند.

بروز پدیده شهرنشینی بدین مفهوم از نظر ابن خلدون غایت و کمال عمران بشری است. ذکر این نکته ضروری است که در تفکر ابن خلدون مفهوم عمران به معنی پویش فرهنگ یکجانشینی و حضاره به تمدن و اجتماع اطلاق گردیده، زیرا بنا به گفته خود وی: «ابتدائاً اجتماع است که برای نوع انسان ضروری می‌نماید».

از نظر معنی لغت عمران به مفهوم محل مسکون، مزروع و حاصلخیز می‌باشد و بدین جهت ابن خلدون به اشتباه غالباً کلمات عمران و اجتماع را توأم با یکدیگر به کار می‌برد. لیکن علت اصلی انتخاب واژه «عمران» توسط نامبرده را می‌توان بدین صورت توضیح داد که وی به دلیل عدم درک صحیح از روند شکل‌گیری شهرهای گوناگون، صرف‌نظر از موقعیت مکانی و شرایط زمانی آن‌ها همواره درصدد برآمده تا در مورد علت پیدایش یک شهر تجزیه و تحلیل خود را متمرکز نموده و نتایج آن را به سایر شهرها در ممالک و سرزمین‌های مختلف صرف‌نظر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی حاکم بر آن‌ها تعمیم دهد. ناگفته پیداست نتیجه‌ای که از این امر عاید می‌گردد همانا ناتوانی وی در تبیین علل گوناگون پیدایش شهرهای مختلف می‌باشد و نامبرده وقتی در جمع‌بندی این امر باز می‌ماند به ناچار به توجیه مساله پرداخته و سعی نموده تا با تداخل

معانی کلمات شهرنشینی و عمران موضوع را سرپوش نهد. از طرف دیگر این خلدون روند شهری شدن افراد شهرنشین را در طول زمان با لغت «حضاره» بیان می‌کند که مفهوم لغت مذکور چیزی جز سیر تحول و دگردیسی و تغییر حالت افراد بادیه‌نشین به شهرنشین نمی‌باشد. یز این اساس می‌توان اذعان نمود که مقصود نامبرده از به‌کار بردن کلمه عمران چیزی جز بیان شکل‌گیری تدریجی و قوام‌یابی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه شهرنشین در آن زمان نبوده است لیکن هنگامی که وی لغت «حضاره» را به‌کار می‌برد در تبیین جامعه شهرنشین مورد نظر خویش و ویژگی‌های آن سخت در می‌ماند و به عمد یا به سهو موضوع را مسکوت می‌گذارد. با توجه به موارد فوق می‌توان چنین اظهار نمود که تبیین پدیده شهرنشینی در اندیشه ابن خلدون برآیند نظریات گوناگون وی در زمینه تاسیس جامعه دولت محسوب می‌گردد.

ابن خلدون می‌گوید: «نسبت دولت و ملک با عمران به مثابه صورت با ماده است. شکل و صورت است که با نوع خود وجود عمران را حفظ می‌کند. تصور دولت بدون عمران یا فرهنگ امکان‌پذیر است و عمران یا فرهنگ بدون دولت و ملک محال، زیرا چون بشر قترتاً متجاوز است به فرمانروا نیاز دارد. از این رو یک سیاست اعم از شرعی یا پادشاهی به وجود می‌آید و این معنای دولت است. پس رابطه دولت با عمران رابطه صورت با ماده و کل با جزء است. بنابراین عمران یک کل است که مظاهر گوناگون آن از جمله دولت جزء آن هستند.

منظور اصلی ابن خلدون از بیان چگونگی پیدایش و افول دولت‌ها تبیین پدیده شهرنشینی است زیرا از نظر او انسان موجود اندیشمند، اجتماعی و تمدن‌ساز است که در رابطه مستمر با دیگران قرار دارد و این رابطه دو سویه به شکل‌گیری ساختار اجتماعی و سیاسی منتهی می‌شود. به عبارت دیگر، انسان مورد نظر وی انسانی فرهنگی‌ساز است که اندیشه خویش را در تمامی اعمال خود به کار گرفته و در مقابل نیز به اعمال ارادی فکر و جهت می‌دهد. تفاوت اصلی ابن خلدون با دیگر متفکرین در زمینه بررسی پدیده شهر و خصوصیات شهروندان در این است که او یک مدینه فاضله بافت و یا یک ایدئولوگ نیست و برخلاف اتوپیس‌هایی نظیر «توماس مور» و «ابونصر فارابی» که اتوپیا و مدینه فاضله خیالی می‌سازند با حقایق و واقعیات طرف است و می‌کوشد تا به

علل و ریشه پدیده‌ها پی ببرد و از آن‌ها آن‌چنان که هستند نه آن‌چنان که باید باشد سخن می‌گوید. لیکن در بیان ویژگی‌های آن سخت در می‌ماند.

ابن خلدون بیشتر برای رساندن مفهوم تمدن، کلمه عمران را به کار می‌برد. همچنان که می‌دانیم کلمه تمدن از ریشه مُدُن یعنی به شهر درآمدن است و واژه اشتقاق آن مدینه به معنی شهر و تمدن به معنی شهرنشینی است. یعنی این که عمران و شهرنشینی لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

از دیدگاه نامبرده محل استقرار شهر را مقاصدی تعیین می‌کند که باید از ایجاد آن حاصل شود یعنی ارضای تجمل و آسایش و ایمنی که محل شهر می‌تواند این امیال را اکتان کند. با توسعه شهر و رونق آن نظام اجتماعی جدیدی که با عمران بدوی فرق اساسی دارد به وجود می‌آید. مهم‌ترین خصیصه نظام اجتماعی جدید این است که قدرت و اهمیت عصبیت مبتنی بر خویشاوندی واقعی و یا خیالی و زندگی مشترک و خانوادگی به طور نسبی رو به انقراض می‌رود. دولت حاکم می‌کوشد به جای روابط سنتی یک دستگاه دیوانی کارآمد برای اداره کردن سازمان‌های گوناگون حکومت به کار گیرد.

در سیستم فکری ابن خلدون نوع زندگی، ثروت‌مندی و تجمل‌خواهی، رفاه، امنیت، تشکیلات جدید، محیط تازه و همه پدیده‌های شهرنشینی مرتبط از یک انسان بدوی موجودی می‌سازد که خصوصیات وی به کلی با گذشته متفاوت است. از جمله این که:

- ۱- خون‌پرستی در او تضعیف می‌شود.
 - ۲- به علت کاز در بازار و بکارمند دولت بودن رابطه او با قبیله‌اش فراموش می‌شود.
 - ۳- دلبستگی‌ها و تعلقات گذشته‌اش تضعیف می‌گردد.
 - ۴- به علت آمیزش با پول ارزش‌های مادی جای اندیشه‌های معنوی را می‌گیرد.
 - ۵- به علت خو گرفتن به تجمل شهوت پرست شده و با اخلاق و دین غریبه می‌گردد.
- براین اساس انسان شهرنشین از خود بیگانه شده و ماهیتش دگرگون می‌گردد. پستی‌ها و رذایل صفحه پاک ضمیرش را می‌پوشاند و مذهب و اخلاقیات نیز که انسان را از آلوده شدن به گناه و فسق ممانعت می‌کردند در شهر از یادها می‌روند و فراموش می‌شوند انسان شهرنشین به هیچ اصلی پایبند نیست تا از انجام جنایت و تجاوز و هتاک‌ی او را باز دارد (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ص ۳۲۲)

وی معتقد است که شهرنشینان کم کم شعائر و تعالیم مذهبی را فراموش کرده و دستورات آن را زیر پا می‌گذارند. عصبیت بر مبنای سود و منفعت‌پرستی شکل می‌گیرد و روابط خونی و عرق ملی و طایفه‌ای فراموش می‌گردد. ابن خلدون در این راستا نیز اصلی‌ترین علت احداث هر شهری را تجمل‌خواهی بشر دانسته و می‌گوید: شهر برای اقناع بشر به تجمل و تهنیت و فراغت پدید می‌آید. این امیال ناگزیر هنگامی به انسان دست می‌دهند که نیازمندی‌های بدوی او برآورده شده‌اند. از این رو شهر هنگامی به وجود می‌آید، که انسان‌ها قدرت تائیس آن را داشته باشند.

در زمینه نقد دیدگاه ابن خلدون نسبت به ساکنان شهر می‌توان چنین گفت که اصولاً نامبرده هیچ نوع ارزشی برای پدیده شهرنشینی قائل نیست و شهروندان را عمدتاً افرادی لایبالی و بی‌مصرف معرفی می‌کند که غالب آن‌ها انگل اجتماع محسوب می‌گردند. وی می‌گوید: شهرنشینان در بستر آسایش و آرامش آرمیده و غرق ناز و نعمت و تجمل‌پرستی شده و در نتیجه خوی زنان و کودکان در آنان رسوخ یافته که باید خداوند خانه (رئیس شهر) متکفل امور آنان باشد. و به خود هیچ گونه اعتمادی ندارند و این خوی به مثابه سرشت و طبیعت ایشان شده است. علاوه بر آن معتقد است که معمولاً در شهر اصل و نسب خانوادگی در طول زمان به علت امتزاج طبقات مختلف اجتماعی از بین می‌رود و در نتیجه در شهر خانواده‌های اصیل و دارای اصل و نسب مشخص پیدا نمی‌شود و به همین سبب ساکنان شهر را افرادی بی‌هویت و پست و فرومایه تشکیل می‌دهد که به هیچ روی نمی‌توان برای آن‌ها حقوقی را قائل گردید.

شهرنشینانی که دارای نسب صریح خانوادگی نیستند ممکن نیست به‌طور حقیقی واجد خانواده باشند و اگر چنین توهمی بکنند از دعاوی بهبوده خواهد بود. (همان، ۲۵۴)

یکی دیگر از مواردی که ابن خلدون همواره در برخورد با شهر بر آن تکیه دارد عدم توانایی شهروندان در زمینه برخورد با مسائل اجتماعی اطراف خویش است. از دیدگاه وی شهرنشینان توانایی برخورد با طبقه حاکمه و به تبع آن اصلاح در وضع موجود خویش را ندارند و بدین سبب نمی‌توان ایشان را به‌عنوان انسان آزاده محسوب نمود. زیرا این‌گونه افراد همواره درگیر مسائل شخصی خویش بوده و معضلات و مسائل مذکور مانع از شکل‌گیری روحیه آزادی و جوانمردی در آن‌ها می‌گردد.

کسی که در شهر به هیچ رو دارای قدرتی نباشد به وی توجهی نمی‌شود و قادر به انگیزتن هیچ کس نخواهد شد و این گونه کسان شهرنشینانند که دارای هیچ گونه قدرتی نیستند.

ابن خلدون برای رتق و فتق امور جامعه و مدیریت شهری تنها به استفاده از قوانین دینی بسنده می‌کند و آن‌ها را برای اداره شهرها کافی می‌داند و بدین لحاظ به هیچ وجه اعتقادی به تدوین قوانین و دستورالعمل‌هایی جهت اداره بهتر امور شهر از طرف مردم و هیئت حاکمه ندارد. زیرا معتقد است که به کارگیری قوانین تنظیم شده از سوی بشر زمینه را برای فساد شهرنشینان مهیا می‌سازد و در نهایت شهر را به سوی نابودی سوق می‌دهد. اما اشکال اساسی در این است که وی نمی‌گوید چه کسی و با چه ویژگی‌های باید اداره امور شهر را در دست بگیرد.

و البته خدای تعالی ما را از آن (قوانین بشری) در مذهب اسلام و در دوران خلافت بی‌نیاز کرده است. زیرا احکام شریعت در مصالح عمومی و خصوصی و آداب زندگانی ما را از قوانین ساخت دست آدمی بی‌نیاز می‌کند و احکام پادشاهی و کشورداری نیز در احکام شریعت مندرج است. (همان، ۵۹۰)

وی در زمینه تبیین جوامع بشری در دوران گوناگون حیات به هیچ وجه تفاوتی بین پدیده دولت و ملت و کارکردهای آن قائل نمی‌شود و معتقد است که دولت و ملت در نهایت دوروی یک سکه هستند و می‌باید جان مطلب را که همانا اجتماع انسانی و مسائل مربوط به آن است را مورد شناسایی و تدقیق قرار داد. از این دیدگاه مفهوم شهروند در جهان بینی ابن خلدون هیچ جایگاه مشخص و معینی ندارد و به تبع آن نمی‌توان از نامبرده انتظار داشت که بتواند حقوق و مسئولیت‌های یک شهروند را به درستی تدوین و مشخص نماید. وی می‌گوید: دولت و پادشاهی در هر کشوری به منزله صورت جمعیت و اجتماع است و مجموع رعایا و شهریان همچون ماده آن صورت هستند. (همان، ۷۳۴)

ابن خلدون در کتاب المقدمه به کرات این مسأله را گوشزد می‌کند که دولت‌های حاکم در هر کشور نمی‌باید به تجمل و شهرنشینی روی بیاورند و شروع این کار برای آن‌ها حکم پایان دوران حکومتشان می‌باشد. زیرا به اعتقاد وی پدیده شهرنشینی و مسائل ناشی از آن همواره همانند بیماری مسری نظام حاکم را از درون پوسیده نموده و در نهایت به ویرانی و تباهی می‌کشاند. بدین

سبب شهروند ساکن در شهر همواره باید از سوی طبقه حاکمه کنترل شود تا امکان ایجاد فساد برای وی به وجود نیاید. پس مخاطب نام برده در شهر به هیچ وجه شهروند دارای حقوق مشخص و به رسمیت شناخته شده نیست بلکه گروه های قومی ساکن در شهر طرف صحبت و نصیحت وی قرار دارند. به عبارت بهتر نام برده به هیچ وجه به آزادی فردی اشخاص معتقد نبوده است.

خوی هایی که از شهرنشینی به دست می آید عین فساد است به همین دلیل حضارت (شهرنشینی) سن پایانی و مرحله عدم رشد در عمران و اجتماع و دولت هاست. (همان، ۷۴۰)

اگر انتقادات ابن خلدون نسبت به شهرنشینان جنبه ذهنی و عاطفی دارد بدان دلیل است که وی نتوانسته از طریق شیوه های عقلایی به ریشه ناتوانی آنان پی ببرد و بدین جهت عدم وجود دلایل عینی را با عوامل ذهنی جبران می کند. استدلال وی آن است که چون شهروند قادر نیست نیروی سیاسی خاص تشکیل دهد، پس آدم عاطل و بی خاصیتی است. علت اصلی موضع گیری وی را می توان در آگاهی او نسبت به این مسأله دانست که سرنخ عمده مشکلات آفریقای شمالی آن زمان، همین ضعف شهرنشینان بوده است. شدت وسعت انتقادات ابن خلدون نسبت به این گروه اجتماعی بالنفسه نشانه توجه خاص ذهن کاوش گر او به اهمیت مسأله است و لیکن با وجود این که بخش اعظم انتقادات ابن خلدون به شهرنشینان ریشه اخلاقی و عاطفی دارد گاهی نیز از یک تجزیه و تحلیل علمی سرچشمه می گیرد که در آن ها به عوامل اقتصادی و اجتماعی نیز توجه شده است.

آنچه که در نقد تفکر ابن خلدون حائز اهمیت می باشد این است که وی این مطالب را به درستی دریافته بود که ریشه اصلی بخش بزرگی از بحران های عصر او که به عدم توفیق و ناکامی کوشش هایی که در راه استقرار یک دولت متمرکز قوی انجامیده در ذات گروه های مختلف شهرنشین نهفته و دلیل عمده آن عدم تطابق نهادهای دولتی با نهادهای مدنی است. ابن خلدون حتی از این مرحله هم گام را فراتر نهاده و خصایص گروه های مختلف شهرنشین را در طول تاریخ تبیین نموده، لیکن با کمال شگفتی وی موفق به شناخت نیرویی که باعث شکل گیری طبقات گوناگون طبقات گوناگون شهری و نهادهای مستقر در شهر شده، نگردیده است. علت اصلی مسأله را می توان ناشی از این امر دانست که در واقع در جوامعی نظیر جامعه مغرب که گروه ها و قشرها شکل طبقاتی مشخص به خود نگرفته بودند تنها تضاد عمده ای که بروز کرده، تضاد بین

نهادهای قبیله‌ای و نهادهای دولت بوده است و به دلیل عدم وجود طبقه سرمایه‌دار شهرنشین ابن خلدون نتوانسته علت اساسی تحولات در نهادهای شهری و بالمال پدیده شهرنشینی را تبیین و مشخص نماید. به عبارت دیگر شهروند به عنوان فرد ساکن در شهر یا یک کشور که از حقوق متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند برخوردار شود در تفکر ابن خلدون هیچ جایگاه مشخص و تعریف شده‌ای ندارد و اصولاً فرد به تنهایی از دیدگاه نامبرده دارای حقوق به رسمیت شناخته شده‌ای از طرف سایرین نمی‌باشد و تنها گروه‌های اجتماعی و طبقات قومی هستند که از حقوق مختصری آن هم بر اساس ضوابط و معیارهای دینی و شرعی برخوردار می‌باشند. به عبارت دیگر با توجه به محیط و شرایط اجتماعی عصر ابن خلدون و بررسی موضوع در آن ظرف زمانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخورد او با پدیده شهرنشینی و مفهوم شهروندی ناشی از برداشت مستقیم او از جوامع موجود آن دوران بوده و چگونه می‌توان انتظار داشت که در قرن چهاردهم و در پایان قرون وسطی، در جامعه‌ای که در سطح در تحریک است و لیکن عمقی منجمد دارد ابن خلدون تجزیه و تحلیل واضح‌تر و دقیق‌تری از اوضاع زمان خود ارائه نماید. زیرا علی‌رغم فتوری که در آن دوران در زمینه‌های مختلف فکری عقیدتی بر تمامی شئون جامعه حاکم بود، مردی در جستجوی درک مسائل عصر خویش برآمد و آن‌چنان با زوشن‌بینی به تجزیه و تحلیل قضایای زمان خود پرداخت که امروزه پس از گذشت چندین قرن و در پایان قرن بیستم دانشمندان معدودی توانسته‌اند به عمق نظریات وی پی ببرند و همین امر نمودار عظمت و وسعت دید آن مرد بزرگ است.

چنین نگرشی به شهر و جوانب گوناگون آن از منظر فکری ابن خلدون باعث شده تا وی همواره در صدد تخطئه و نفی آن برآید و به انحاء مختلف راهکارهایی را جهت اثبات عدم حقانیت وی هدفی و فقدان ضرورت شهر به کار گیرد. در این میان آن‌چه که بیش از همه چیز توجه هر محقق را به خود جلب می‌کند استدلال‌های ابن خلدون در مورد به وجود آمدن و نضج هسته اولیه شهرها و متعاقب آن تکامل و اوج شهرنشینی و پس از آن نیز انحطاط و نابودی شهرهای احداث شده است. وی در این زمینه یک سلسله روابط علت و معلولی را بیان می‌کند و با اصرار تمام سعی دارد که این روابط را بر تمامی شهرهای به وجود آمده در دوران قبل و همچنین عصر

خود پوشش و تعمیم دهد و در این راه از هیچ‌گونه کوشش و برهان و دلیل فروگذاری نمی‌نماید. اما در این راه موفقیت چندانی نصیب وی نمی‌گردد.

خلاصه کلام آن که او معتقد است انسان ساخته و محصول محیط و شرایط و نوع زندگی می‌باشد. بدین سبب هنگامی که انسان زندگی شهری را قبول کرد و در شهر ساکن شد، شهر او را و ادار می‌سازد. تا از آن تبعیت نماید و صفات خود را نظیر تجمل، تکلف، اسراف، خوش‌گذرانی و سرگرمی بر او تحمیل می‌کند. و بدین لحاظ شهر موجودی نامیمون و زشت به‌شمار می‌آید. و به تبع آن شهروند ساکن در شهر به‌عنوان یک عنصر فاقد اخلاقیات پسندیده که به هیچ معیار اعتقادی پایبند نیست نمی‌تواند دارای حقوق فردی متمایز و مشخص نسبت به دیگران باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که ابن‌خلدون در اثر به‌جای ماندنی خود المقدمه همواره با دیده بدبینی به شهر نگریسته و از ابتدا تا انتهای کتاب مذکور به‌طور مکرر شهرنشینان را مؤزد نکوهش قرار داده است. با مطالعه کتاب مذکور درمی‌یابیم که ابن‌خلدون سرنوشت انسان را همانند پیشینیان خود به‌مانند گردونه‌ای می‌داند که حول یک محور ثابت در حال چرخش می‌باشد و علی‌رغم حرکت آن در طول ایام تمامی اتفاقات یا ماهیت یکسان و لیکن در حالات و زمان‌های گوناگون شکل گرفته و تکرار می‌شوند، شهر نیز که محل و پایگاه وقوع چنین حوادث و وقایع گوناگونی است به تبع ماهیت آن اتفاقات خود دارای یک ماهیت مشخص است ولیکن به‌صور و حالات مختلف و در زمان‌های متفاوت بروز می‌کند و به‌منصه ظهور می‌رسد.

اشکال اصلی ابن‌خلدون در اینجاست که او همواره در پی تعمیم فرضیه خود در مؤزد پدیده شهرنشینی برآمده و سعی کرده تا جامه مذکور را به تن تمامی آن‌ها صرف‌نظر از نوع و موقعیت و مکان و اندازه و شرایط زمانی حاکم، بپوشاند. این امر باعث شده تا او در زمینه چگونگی احداث و به‌وجود آمدن شهرها نفسانیات آدمی را به‌عنوان اصلی معتبر و همیشگی، فرض نماید و شهرها را تجلی‌گاه کالبدی آن نفسانیات بداند. لیکن آیا در واقعیت نیز همواره چنین بوده است؟ بدیهی

است که در پاسخ به این سؤال می‌توان شواهد و قرائن بسیاری را مطرح نمود و نمونه‌های متعددی را مثال آورد مبنی بر این که تنها نفس و خواست آدمی در شکل‌گیری شهرها اصل اساسی نبوده و عوامل متعدد دیگری نیز در این امر دخالت داشته‌اند برای نمونه: آیا شکل‌گیری شهرهای مذهبی و پرستش‌گاهی از این مهم تبعیت کرده‌اند و یا این که عشق به خدا و پرستش و نیایش او باعث به‌وجود آمدن آن‌ها شده‌اند؟

یکی دیگر از مفاهیمی که این خلدون همواره به استاد آن شهر را مورد مذمت و نکوهش قرار می‌دهد، فرهنگ و خصوصیات و اخلاقیات حاکم بر محیط شهری است. وی بارها در این زمینه و به انواع مختلف این مسأله را گوشزد نموده که انسان بدوی به لحاظ زندگی در متن طبیعت و در رابطه مستقیم با آن از اصالت و فرهنگ خالص و نابی برخوردار بوده، لیکن به محض این که در شهر سکونت اختیار می‌کند اخلاق و آداب زندگی و در نتیجه فرهنگ او دستخوش تغییر و تحول کلی گشته و در این میان او موجودی می‌گردد که تا قبل از آن نبوده و به کلی شخصیت قبلی خود را از دست می‌دهد و واجد صفاتی می‌شود که در نهایت او را به سوی گمراهی و نابودی سوق خواهد داد. حال سؤالی اساسی این است که آیا چنین امری در تمامی شهرها به صورت عام وجود دارد و اصولاً چگونه می‌توان ادعا نمود که تمامی شهرنشینان واجد صفات نیکو و فرهنگ ناب اخلاقی در قبل بوده‌اند و آن‌ها را در شهر از دست داده‌اند.

آن‌طور که از قرائن و شواهد بر می‌آید، در ایام قدیم همواره اقوام و طبقات مختلفی در شهرها ساکن بوده‌اند و امروزه نیز چنین مسأله‌ای در تمامی شهرها وجود دارد. پس بنابراین وجود زبان‌های مختلف در یک شهر طبعاً نمی‌تواند باعث ایجاد وحدت فرهنگی در بین طبقات ساکن در آن گردد همچنین به علت مشترکات گروهی و قبیله‌ای که در بین افراد ساکن در محلات مختلف شهر وجود دارد آن‌ها نسبت به مسائل اجتماعی اطراف خویش عکس‌العمل‌های متفاوتی را از خود بروز می‌دهند و بنابراین نمی‌توان حکمی کلی صادر نمود مبنی بر این که تمامی افراد ساکن در شهرها فاقد خصوصیات خوب و پسندیده می‌باشند.

دومین عامل که در شکل‌گیری فرهنگ مردم ساکن در شهرها نقشی اساسی و انکارناپذیر را ایفا می‌نماید وجود یک مذهب و دین رسمی است که اکثریت افراد مقیم در یک شهر به آن

اعتقاد دارند، عامل دین که به‌خصوص، در ممالک و سرزمین‌های اسلامی، همواره به‌عنوان محور وحدت و شاخص اجتماعی مطرح بوده باعث گشته تا مردمی که در شهرها زندگی می‌کردند، حتی برای حفظ ظاهر هم که شده پای‌بندی خود را به اصول و قوانین آن حفظ کنند و چگونگی می‌توان در شهری در قرون وسطی اسلام که قوانین سنتی دینی، به شدت مراعات می‌شده، مردم دارای آن‌چنان صفات نکوهیده و زشتی باشند که ابن‌خلدون بارها از آن یاد کرده است. بدین سبب با بررسی مقدمه می‌توان بدین نتیجه رسید که وی بهترین دولت‌ها را لاقلاً در مشرق زمین دولت‌های دینی می‌داند. ولیکن دولت‌های دیگر هم اگر از نظام عدالت، نسبی، برخوردار باشند قابل دوام می‌داند. از دیگر مواردی که می‌توان در زمینه نقد نگرش بدبینانه ابن‌خلدون به شهر بیان نمود همانا توجه او به سیستم اقتصادی حاکم بر شهر می‌باشد. وی به کرات در کتاب خود از سیستم پولی و شرایط اقتصادی که در شهرها وجود داشته‌اند انتقاد نموده و آن‌ها را مذمت کرده و دلیل این امر را نیز عدم حاکمیت ضوابط دینی و احکام شرعی در مسائل اقتصادی دانسته است. لیکن آنچه را که ابن‌خلدون به عمد یا به سهو مسکوت گذارده، نحوه رفتار نظام اجتماعی حاکم بر شهر در رابطه با مسائل شرعی می‌باشد.

یکی از موضوعاتی که در این زمینه می‌توان از آن یاد نمود تقسیم کار بین طبقات گوناگون شهرنشین می‌باشد. ابن‌خلدون به دفعات در مقدمه از اصناف و گروه‌های مختلف شهری که به یک حرفه معین اشتغال دارند یاد کرده، لیکن آن سازمان اجتماعی را که می‌باید این اصناف در آن جای بگیرند به هیچ‌وجه ترسیم نکرده و حتی خصوصیات و شرایط آن را نیز در هیچ‌کجای مقدمه بیان نموده است، بدین سبب همواره جامعه‌ای که ابن‌خلدون در مقدمه خود معرفی می‌نماید، فاقد طبقات مشخص اجتماعی می‌باشد و نمی‌توان از فحوای کلام او به تبیین گروه‌های مختلف جامعه و جایگاه هر کدام از آن‌ها دست یافت. از این جهت وی در برخورد با پدیده شهرنشینی و گروه‌های قومی گوناگون ساکن در آن به عمد یا به سهو این مرزبندی طبقاتی را نادیده گرفته و سعی نموده تا حتی الامکان طوایف مختلف را تنها از طریق شغل و یا نحوه ارتباط آن با طبقه حاکم مشخص و معرفی نماید. بنابراین ملاحظه می‌گردد که گروه‌های شهری مخاطب ابن‌خلدون را طوایف و طبقات اجتماعی تشکیل نمی‌دهند، بلکه اصناف و صاحبان یک شغل و

پیشه خاص مورد خطاب وی می‌باشند، عدم تبیین سازمان اجتماعی حاکم بر شهرها از طرف ابن‌خلدون باعث شده تا وی نتواند به درستی به ارزیابی موقعیت و جایگاه اجتماعی هر کدام از گروه‌های قومی ساکن در شهرها بپردازد. عدم درک دقیق از موقعیت طبقات اجتماعی خود باعث ایجاد مشکل جدیدی شده و آن همانا ناکامی او در تبیین ساختار کلی اجتماعی است که در آن می‌زیسته. از طرف دیگر، ابن‌خلدون کسی نیست که به صرف اعتقاد به قضا و قدر خود را تسلیم کند. وی مرد عمل است و می‌خواهد جامعه ناقص و فاسد ولی «واقعی» را که در آن زیست و زندگی می‌کرده بشناسد. زیرا به خوبی می‌داند که شرط عمل شناخت جامعه است و شناخت آن از طریق تجزیه و تحلیل عوامل عینی و واقعی حاصل می‌گردد. بدین لحاظ ابن‌خلدون جهت توجیه این نقیصه به آراء علما و دانشمندان استناد می‌کند.

موضوع دیگری که در زمینه نقد پدیده شهرنشینی از دیدگاه ابن‌خلدون می‌توان بدان اشاره داشت جایگاه سازمان‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی در عرصه محیط شهری است. ابن‌خلدون در مقدمه تنها به ذکر نام دولت و بیان شرایط و خصوصیات و ویژگی‌های آن می‌پردازد و دولت را عامل اصلی و بلاسازع پیدایش و استمرار حیات شهر می‌داند، لیکن نکته‌ای که در این میان از طرف وی نادیده گرفته شده ظهور و استقرار نهادهای سیاسی زیر مجموعه دولت و جایگاه آن‌ها در شهر می‌باشد. بدین لحاظ شهری که ابن‌خلدون از آن نام می‌برد و مرتب و تحت عناوین گوناگون بدان حمله می‌کند، به درستی معلوم نیست که دارای چه نهادها و سازمان‌های ذریبط سیاسی و اقتصادی و با کدام ساختار مشخص آداری بوده است.

باتوجه به تمام موارد فوق، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که ابن‌خلدون در تبیین پدیده شهرنشینی و مفهوم شهروندی تنها توانسته بخش‌هایی از موضوع را به صورت کلی ارائه نماید و در بیان جامعه‌ای که بتواند موضوع را در قالب یک نظریه علمی در پیش روی خواننده قرار دهد ناتوان بوده و بدین سبب به عمد یا سهو اصول و مبانی کار را به فراموشی سپرده است. لیکن نمی‌توان منکر زحمت طاقت‌فرسای نام‌برده در قرون گذشته برای ارائه تصویری گویا از جامعه خویش شد. زیرا می‌باید هر موضوعی را در زمان و مکان خود مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و

از این دیدگاه ابن خلدون را می‌توان به‌عنوان پیشگام نظریه‌پردازی در زمینه مسائل شهری و به تبع آن جامعه‌شناسی شهری دانست.

نقد ویژگی‌های اجتماعی شهرنشینان از دیدگاه ابن خلدون

<p>ویژگی‌های اقتصادی</p>	<ol style="list-style-type: none"> ۱- نکوهش اصل تجمل‌خواهی و کسب ثروت از طرف شهرنشینان ۲- روی آوردن به معیشت‌های انگلی ۳- رواج کارهای دلالی و سلف‌خری ۴- وجود اسراف و تبذیر در نعمت‌های خداوند ۵- بالا بودن هزینه زندگی در شهر (غلام عادات خود شدن) ۶- رقابت ناسالم بین افراد در جهت دستیابی به پست و مقام ۷- حاکمیت رشوه‌خواری و کسب مال حرام ۸- افزایش هزینه طبقات حاکمه به علت تجمل‌خواهی آنان و تامین آن‌ها از طرف مردم شهرنشین یا روش‌های قهرآمیز ۹- مذموم شمردن موقعیت اجتماعی شهروندان به علت وجود روابط اقتصادی ناسالم بین آن‌ها ۱۰- تنظیم روابط اجتماعی بین شهروندان براساس موقعیت اقتصادی و عدم شکل‌گیری روابط براساس اصول انسانی و اجتماعی ۱۱- ایجاد ارتباط بین شهرنشینان به علت کسب منافع اقتصادی دو طرفه و نه به خاطر روابط خانوادگی و قومی
<p>ویژگی‌های اخلاقی</p>	<ol style="list-style-type: none"> ۱- کمرنگ شدن اصول اخلاقی حسنه میان شهرنشینان ۲- کمرنگ شدن مسائل قومی در بین شهروندان و دوری‌گزیدن از یکدیگر ۳- شیوع انواع فسادهای اجتماعی در بین شهروندان نظیر دروغ‌گویی، ریاکاری و دست‌اندازی به توأمیس مردم ۴- عدم توجه به ضوابط و احکام دینی از سوی شهروندان و نادیده‌انگاشتن آن‌ها ۵- تبعیت مردم شهرنشین از اخلاقیات فاسد طبقه حاکمان ۶- ناتوانی شهرنشینان در دفاع از خود هنگام تهاجم افراد بدوی ۷- رواج سیر نزولی ارزش‌های اجتماعی در بین شهروندان ۸- نادیده‌انگاشتن ارزش‌های اخلاقی گروه‌های مختلف قومی از سوی شهروندان و یک دست شدن رفتارهای اجتماعی شهروندان

<p>۱- کم‌رنج شدن شعائر دینی در شهرنشینان به علت فساد طبقه حاکمه ۲- حاکمیت فرهنگ ابتدال و تجمل‌خواهی در بین شهروندان ۳- ناتوانی شهرنشینان در برخورد با عوامل فرهنگی مخرب ۴- از بین رفتن ارزش‌های دینی و فرهنگی پسنندیده در شهرنشینان ۵- کم‌رنج شدن امور معنوی در مقابل مسائل مادی ۶- عدم ادراک مراتب روحانی و معنوی دانشمندان و فرهیختگان از طرف ساکنین شهر ۷- عدم احساس تعلق به مکانی خاص از سوی شهروندان و در نتیجه رها کردن شهر در هنگام بروز خطر ۸- سست شدن بنیان‌های فرهنگی شهر به علت تقابل طبقات اجتماعی با یکدیگر</p>	<p>ویژگی‌های فرهنگی</p>
---	-------------------------

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ابن خلدون، تهران، انتشارات تپان.
- ابن خلدون، (۱۳۳۳) المقدمه، مترجم محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی.
- ابن خلدون، (۱۳۶۳) تاریخ ابن خلدون، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- اصیل، حجت، (۱۳۷۱)، آرمان شهر در اندیشه ایرانیان، تهران، نشر نی.
- افلاطون، (۱۳۴۸) جمهور، مترجم فؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آل بیکر، ترز، (۱۳۷۷) نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، هوشنگ نایی، تهران، انتشارات روش.
- جعیت، هشام، (۱۳۷۲) کوفه پیدایش شهر اسلامی، مترجم عبدالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- خوشرو، غلامعلی، (۱۳۷۴) شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، تهران، انتشارات اطلاعات.
- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۵۵) فارابی موسس فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- داوری، رضا، (۱۳۵۴) فلسفه مدنی فارابی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.

- رادمنش، عزت الله، (۱۳۵۴) کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن، تهران، انتشارات قلم.
- شیخ، محمد علی، (۱۳۵۷) پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۷۴) ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران، انتشارات طرح نو.
- فارابی، ابونصر، (۱۳۶۱) اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، مترجم سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات طهوری.
- لاکوست، ایو، (۱۳۵۴) جهان‌بینی ابن خلدون، مترجم مظفر مهدوی، تهران، دانشگاه تهران.
- مهدی، محسن، (۱۳۴۸) فلسفه تاریخ ابن خلدون، مترجم مجید مسعودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصار، ناصف، (۱۳۶۶) اندیشه واقع‌گرایی ابن خلدون، مترجم یوسف رحیم‌لو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهرانی.
- نصری، نادر آلبرت، (۱۳۶۳) برداشت و گزیده از مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد علی شیخ، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نصر، حسین، (۱۳۵۰) علم و تمدن در اسلام، انتشارات خوارزمی.

Abdullah Enan, Mohammad, (1979) *Ibn Khaldun his life and work* Katib Bhavan, New Delhi.

Al Azmeh Aziz, (1981) *Ibn Khaldun in modern scholarship a study in orientalism*, London, Third World Center for Reséarch, London, 1981.

Bouthoul, (1958) *Ibn Khaldun*, Paris, Sa Philosophie Social.